

فرزاد

فرهنگی، سیاسی، تاریخی
شماره‌های ۸/۹ تابستان-پاییز ۱۳۷۱ قیمت ۵۰ تومان

۸ و ۹

- و انعیت‌های تاریخی و آفت اسطوره‌سازی
- پاسخی دیگر به خاطرات مهندس ...
- نقش نگرش‌ها در طرح مسئله «دین و غرب»
- نهضت تنباکو و تحریف‌گر آن تاریخ
- تاریخ نگاری همراه با تحریف
- جرم ما مسلمانی است
- حزب الله، ملی تر از مدعیان ملی گرای

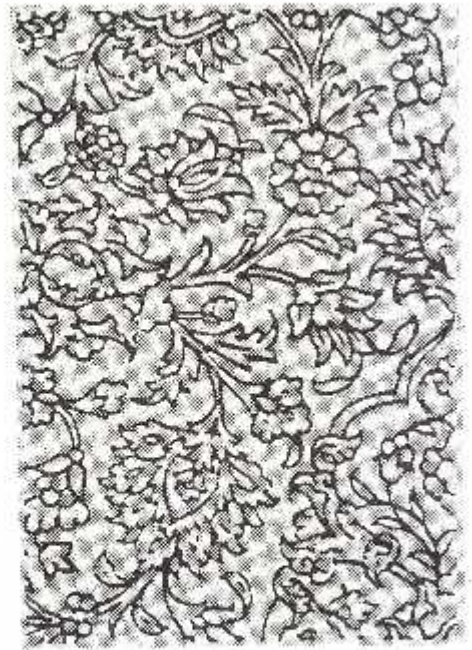
۱۸ شهری

● جمعه «سپاه» از ...

● خاطرات ۹۵

● نقل مطالب با ذکر مأخذ آزاد است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



فرزاد

فرهنگی، سیاسی، تاریخی

شماره‌های ۸/۹

تابستان - پاییز ۱۳۷۱

صاحب امتیاز و

مدیر مسئول:

سید حمید روحانی

نشانی:

تهران - خیابان احمد قصر

کوچه دوازدهم - پلاک ۱۸

صندوق پستی ۱۵۶۹/۱۹۳۹۵

قم - صندوق پستی ۷۳۶/۳۷۱۸۵

تلفن: ۶۲۶۰۱۱

• نقل مطالب با ذکر مأخذ آزاد است

- تاریخ نگاری به سبک بنی امیه ۴
- در سوگ یار ۶
- فرهنگ و تاریخ ۷
- نقش نگرشهادر طرح مسئله «دین و غرب» ۸
- نهضت تنباکو و تحریکگران تاریخ (۳) ۱۳
- نگاهی به زندگی و خاطرات حاج آقا نورالله اصفهانی ۲۰
- ضرورت حدیث در مبارزه با تهاجم فرهنگی ۲۷
- منافقین و رسوائیهای درون سازمانی ۳۲
- واقعیت های تاریخی و افت اسطوره سازی ۳۸
- مظلومان همیشه در سنگر ۴۲
- نقد و نظر ۵۱
- پاسخی دیگر به خاطرات «مهندس» ۵۰
- تاریخ نگاری همراه با تحریف ۵۴
- دفاعی ننگین از رسوائیهای درون سازمانی منافقین ۷۲
- توطئه امام زدائی ۸۲
- مناسبت ها ۸۵
- جمعه سیاه از نگاه سیاه ۸۶
- خاطرات ۹۵
- شهید محلاتی؛ خاطرات و مبارزات ۹۶
- شهدا ۱۰۳
- سر و قامتی بر فرش خونین عشق ۱۰۴
- جنگ و جبهه از دیدگاه شهدا ۱۰۹
- زندگی نامه شهید گنجی ۱۱۷
- وارده ۱۲۱
- برای کشف «معما» باید هر دوروی «سکه» شهرواد را بشناسیم ۱۲۲
- چرا بوسنی و هرزگوین؟ ۱۳۰
- جرم ما مسلمانی است ۱۳۵
- درندگان دویا! ۱۳۶
- با خوانندگان ۱۳۷
- اسناد تاریخی ۱۴۳
- نامه منتشر نشده ای از دکتر علی شریعتی (۲) ۱۴۴
- از نگاه مطبوعات ۱۵۱
- حزب الله، ملی تر از همه مدعیان ملی گرایی ۱۵۲
- رسالت مطبوعات ۱۵۵
- قرارداد استعماری ۱۹۱۹ م ۱۵۸
- گفتگو با خواهر عالیله مکی ۱۶۴
- فناوری نقره انگیز و هبایان ۱۶۷
- امام خمینی و کودتای فلسطینی ۱۷۷

در شماره پیش بخشی از نامه منتشر نشده شریعتی
 که در سال ۱۳۴۸ نوشته است آورده شد، اکنون
 بخش دیگری از این نامه، از نظر خوانندگان عزیز
 مجله ۱۵ خرداد می گذرد:

نامه منتشر نشده‌ای از دکتر علی شریعتی (۲)

... در بازگشت آخرین در مرز گفتند که
 دستور داریم از خروج شما جلوگیری کنیم و
 این دستور مربوط به دو سال پیش است گفتیم
 اولاً حال دو سال بعد است و گذشته از آن
 خروج نیست و ورود است! و بنابراین من خود
 با ورودم به ایران هدف از این دستور را
 شخصاً عملی کرده‌ام، نگفته‌اند که از
 ورودش جلوگیری کنید ولی بحث و استدلال،
 در آنجا فایده نداشت و من با وضع ناگواری به
 تهران آمدم زیرا خود ناچار با مأمور بودم و
 خانواده‌ام و سه فرزند کوچکم تنها می ماندند
 ولی خوشبختانه رفتار مأموران و ساواک رضاییه
 که اخلاقاً باید تشکر کنم این ناگواری را
 به حداقل ممکن تقلیل داد بدین معنی که در
 همان اتوبیلی که آمدم دو مأمور بسیار مودب
 و مهربان نشانند و ما با وضع محترمانه و
 راحتی به تهران آمدم و بلافاصله رسیدگی
 شروع شد.
 این دستگیری که در اثر چنین وضعی که

حکومت می‌تواند در این کشور به عمل درآید و در این کشور به عمل درآید
 عزیزم و تمام بوی را که از این روخته‌ها می‌آید همراه در چشم درام و از راه هدایت حرکت کردم
 در دولت آقای در روز گفتند که دستور داریم که خروج را جلگیر کنیم و این دستور مربوط به دو سال پیش
 است گفتند که حال در حال بعد است و گذشته از آن خروج نیست و ورود است! و بنابراین من خود
 با ورودم به ایران هدف از این دستور را شخصاً عملی کرده‌ام، نگفته‌اند که از ورودش جلوگیری کنید
 ولی بحث و استدلال در آنجا فایده نداشت و من با وضع ناگواری به تهران آمدم زیرا خود ناچار با مأمور بودم و
 خانواده‌ام و سه فرزند کوچکم تنها می ماندند ولی خوشبختانه رفتار مأموران و ساواک رضاییه که اخلاقاً
 باید تشکر کنم این ناگواری را به حداقل ممکن تقلیل داد بدین معنی که در همان اتوبیلی که آمدم دو مأمور بسیار
 مودب و مهربان نشانند و ما با وضع محترمانه و راحتی به تهران آمدم و بلافاصله رسیدگی شروع شد.
 این دستگیری که در اثر چنین وضعی که
 من و خانواده‌ام را آغاز ورودم به ایران نامطلوب بود ولی در عین حال تصور از این بسیار مطلوب بر روح من که است که هست
 من آنرا یک حادثه ملت روزند که خود تلقی میکنم

هنوز هم علت اصلی آن گزارش دو سال پیش
بر من نامعلوم است گرچه برای من و خانواده ام
در آغاز ورود به ایران نامطلوب بود ولی
برخلاف تصور اثر بسیار مطلوبی بر روح من
گذاشت که هنوز من آنرا یک حادثه مثبت در
زندگی خود تلقی می کنم.
زیرا به روشنی فهمیدم که وضع خیلی تغییر
کرده است و در یک کلمه تهران تهران شعبان
جعفری و آزموده و بختیار نیست، همه چیز
گوشتی تکان محسوس خورده است باز جوشی که
تامی آمده ارباب می پرداخت و رفتارشان
بگونه ای بود که غالباً کسانی که دستگیر

می شدند با افکار سیاسی می رفتند ولی با
کینه سیاسی بیرون می آمدند امروز می آید و
می نشیند و حرف می زند و بحث میکند و
می کوشد تا از نظر فکری متهم را قانع کند و
من چنین تغییر روش اساسی را بخوبی
احساس کردم، رفتاری که در تمام مراحل با
من می شد خارج از حد تصور و پیش بینی
بود.
من تمنا می کنم گرچه این نوشته بطول
انجامید و خواننده را خسته خواهد کرد ولی
آنچه را از این پس می گویم با دقت بیشتری
مردود مطالعه قرار دهند زیرا هم زنده ترین و

اساسی ترین مطالبی است که گفته ام و هم
برخلاف آنچه گذشت که همه سخن از آنچه
گذشته است بود در اینجا سخن از آنچه هست
و با آن مواجهیم در میان است و آنچه اکنون
می گویم از من اکنون است و از آنچه که
هستم و آنچه گفته ام از من گذشته بود و آنچه
بردم و هر کسی شخصیت حقیقی عبارت از
شخصیت کنونی است و شما نیز با من الآن
سر و کار دارید و من نیز با شما زمان الآن و بنا بر
این آنچه می خواهم بگویم حقیقتش و
واقعیش ارجح است و مهم تر است و بکار
آمدتر.

ایما برونی نمی دانم که وضع خیلی تغییر کرده است و در یک کلمه تهران تهران شعبان جعفری و آزموده و بختیار نیست.
زیرا به روشنی فهمیدم که وضع خیلی تغییر کرده است و در یک کلمه تهران تهران شعبان جعفری و آزموده و بختیار نیست، همه چیز
گوشتی تکان محسوس خورده است باز جوشی که تامی آمده ارباب می پرداخت و رفتارشان بگونه ای بود که غالباً کسانی که دستگیر
می شدند با افکار سیاسی می رفتند ولی با کینه سیاسی بیرون می آمدند امروز می آید و می نشیند و حرف می زند و بحث میکند و
می کوشد تا از نظر فکری متهم را قانع کند و من چنین تغییر روش اساسی را بخوبی احساس کردم، رفتاری که در تمام مراحل با
من می شد خارج از حد تصور و پیش بینی بود.
من تمنا می کنم گرچه این نوشته بطول انجامید و خواننده را خسته خواهد کرد ولی آنچه را از این پس می گویم با دقت بیشتری
مردود مطالعه قرار دهند زیرا هم زنده ترین و اساسی ترین مطالبی است که گفته ام و هم برخلاف آنچه گذشت که همه سخن از آنچه
گذشته است بود در اینجا سخن از آنچه هست و با آن مواجهیم در میان است و آنچه اکنون می گویم از من اکنون است و از آنچه که
هستم و آنچه گفته ام از من گذشته بود و آنچه بردم و هر کسی شخصیت حقیقی عبارت از شخصیت کنونی است و شما نیز با من الآن
سر و کار دارید و من نیز با شما زمان الآن و بنا بر این آنچه می خواهم بگویم حقیقتش و واقعیش ارجح است و مهم تر است و بکار
آمدتر.

اولین برخورد من با ایرانی که بیش از ۵ سال از آن دور بودم گرچه نامطلوب بود اما موجب شد که من ناگهان متوجه شوم که در این ۵ سال غیبت وضعی در ایران بوجود آمده است که با تصویری که من و ما همه که در خارج بودیم داشتیم با آن سازگار و منطبق نیست.

درست است که ۵ سال در زندگی يك جامعه فاصله زمانی طولانی نیست ولی (زمان اجتماعی) از نظر جامعه شناسی با همان تقویمی فرق دارد. گاه زمان اجتماعی کندتر از زمان تقویمی حرکت میکند و گاه تندتر از آن

پیش می رود. مثلاً ۵۰ سال سلطنت ناصرالدین شاه از نظر تقویمی است که نیم قرن بر ایران گذشته و جامعه ایرانی ۵۰ سال تقویمی را پیموده است ولی از نظر زمان اجتماعی شاید ۵ سال را هم به زحمت طی کرده باشد. راه صد ساله را یکشنبه بریدن در مقایسه میان زمان تقویمی (صد ساله) و زمان اجتماعی (یکشنبه) واقعیت می تراند داشته باشد بدون اینکه به خرافات یا معجزات و خوارق عادات متوسل شویم. این است که احساس کردم جامعه ما بالا اقل چهره سیاسی ایران آنچنان که از درون سازمان می دیدم و از

اینجا دقیق تر و حقیقی تر می توان آن را دید بیش از آنچه می توانستم پیش بینی کنم و پیش از ۵ سالی که از نظر تقویم بر آن گذشته بود تفاوت کرده است.

خلاصه تحقیقات و بازجوئیهایی که از من شد درباره وضع اروپا و فعالیت دانشجویان و انکار و عقاید شخصی من بود ولی معلوم بود که تکیه پرسش ها درباره همان گزارش کذابی بود که دو سال پیش که به ایران آمده بودی و از ایران رفته بودی چرا آمدی و چرا رفتی و چه کردی و چه داشتی و از این قبیل که پس از توضیحات مفصل و معرفی و شناخت خودم و

۵. زمان تقویمی و فرق دارد. گاه زمان اجتماعی کندتر از زمان تقویمی حرکت میکند و گاه تندتر از آن پیش می رود. مثلاً پنجاه سال سلطنت ناصرالدین شاه از نظر تقویمی است که نیم قرن مبارزه گذشته و جامعه ایران پنجاه سال تقویمی را پیموده است ولی از نظر زمان اجتماعی شاید ۵ سال را هم به زحمت طی کرده باشد. راه صد ساله را یکشنبه بریدن در مقایسه میان زمان تقویمی (صد ساله) و زمان اجتماعی (یکشنبه) واقعیت می تراند داشته باشد بدون اینکه به خرافات یا معجزات و خوارق عادات متوسل شویم. این است که احساس کردم جامعه ما بالا اقل چهره سیاسی ایران آنچنان که از درون سازمان می دیدم و از اینجا دقیق تر و حقیقی تر میدان آن را دیدم و نیز آنکه میدانستم پیش بینی کنم و پیش از پنج سالی که از نظر تقویم بر آن گذشته بود تفاوت کرده است.

خلاصه تحقیقات و بازجوئیها که از من شد درباره وضع اروپا و فعالیت دانشجویان و انکار و عقاید شخصی من بود ولی معلوم بود که تکیه پرسش ها درباره همان گزارش کذابی بود که دو سال پیش که به ایران آمده بودی و از ایران رفته بودی چرا آمدی و چرا رفتی و چه کردی و چه داشتی و از این قبیل که پس از توضیحات مفصل و معرفی و شناخت خودم و توضیحات مفصل و معرفی و شناخت خودم می تراند داشته باشد بدون اینکه به خرافات یا معجزات و خوارق عادات متوسل شویم. این است که احساس کردم جامعه ما بالا اقل چهره سیاسی ایران آنچنان که از درون سازمان می دیدم و از اینجا دقیق تر و حقیقی تر میدان آن را دیدم و نیز آنکه میدانستم پیش بینی کنم و پیش از پنج سالی که از نظر تقویم بر آن گذشته بود تفاوت کرده است.

خصوصیات خودم و بخصوص علت ورودم که فوت مادرم بود و وضع روحی که داشتم پیروندهام خاتمه پذیرفت و بیشتر جلسات بازجویی به بحث و اظهار نظر در مسائل سیاسی و مملکتی و معرفی اوضاع کنونی کشور و تغییرات اساسی آن و جریاناتی که در زمینه اصلاحات ریشه دار اجتماعی پیش آمده است می گذشت و من احساس می کردم که بر خلاف معمول به ادامه آن علاقه مندم زیرا در این شرایط بود که من هم می توانستم با آنچه در ایران گذشته است آشنا شوم و هم عقاید و افکار و نظرات خودم را بشناسانم.

در ضمن همین بازپرسی ها بود که من گفتم که مأموران اطلاعات و مطبوعات و کسانی که معرفی ایران و اوضاع ایران را در

خارج بر عهده دارند چنان ضعیف یا سهل انگارند که به هیچ وجه کوچکترین قدمی مؤثر در راه شناساندن جریانات اخیر ایران و تغییرات ریشه ای اجتماعی که در آن رخ داده است برنداشته اند و شاید خود نیز بدرستی و عمق از آن آگاه نیستند و تنها کاری که می کنند گذاشتن چند عکس و خبر در اوراق پراکنده و رنگین در گوشه و کنار سفارخانه ها و سرپرستی ها است که هر مراجعی آمد نظری بدان بینکنند و با این روش نمیتوان افکار بیست و چند هزار دانشجویی را که سالی یکبار بیشتر به سفارتخانه سر نمی زنند و هر وقت هم برای کاری می آید به آن اوراق رنگین که تنها بودجه هنگفتی را بر دولت تحمیل کرده است نگاه نمی کند و اگر

هم تگاهی کرد بر روی او اثری نمی گذارد و به احتمال محال هم اگر اثری سطحی گذاشت. در برابر هجوم سیل وار افکار و آراء و تبلیغات مداوم و قسوی و مخالف و تصور قبلی ای هم که از ایران شش هفت یا ده بانزده یا بیست و بیست و پنج سال پیش که از ایران آمده در مغز دارد این اثر مقاومت نمیتواند بکند و دیر نمی باید و محومی شود. این مأموران هرگز شایستگی مقابله با موج تند و مداوم و قسوی تبلیغات مخالف را ندارند حتی به دانشجویی که شخصاً علاقه مند باشد که درباره ایران و تحولات و اصلاحات و تغییراتی که در ایران رخ داده است اطلاعاتی دقیق کسب کند و بدانشها مراجعه کند و بپرسد و اطلاعات و اسناد و مدارک بخواهد پاسخی

گذشته است آنقدر هم عقاید و افکار و نظرات خود را بشناسانم.

در همین باره یکی از اوقات که گفتم که با ایران اطلاعات و نظرات و کار را که سوزنی ایران و اوضاع ایران را در هیچ منبعی در دسترس ندارد همان منصف یا نهی انگارند که به هم وجه که بهترین قدمی مؤثر در راه شناساندن جریانات اخیر ایران و تغییرات ریشه ای اجتماعی که در آن رخ داده است برنداشته اند و شاید خود نیز بدرستی و عمق از آن آگاه نیستند و تنها کاری که می کنند گذاشتن چند عکس و خبر در گوشه و کنار سفارخانه ها و سرپرستی ها است که هر مراجعی آمد نظری بدان بینکنند و با این روش نمیتوان افکار بیست و چند هزار دانشجویی را که سالی یکبار بیشتر به سفارتخانه سر نمی زنند و هر وقت هم برای کاری می آید به آن اوراق رنگین که تنها بودجه هنگفتی را بر دولت تحمیل کرده است نگاه نمی کند و اگر هم تگاهی کرد بر روی او اثری نمی گذارد و به احتمال محال هم اگر اثری سطحی گذراند در برابر هجوم سیل وار افکار و نظرات و تبلیغات مداوم و قسوی و مخالف و تصور قبلی ای هم که از ایران شش هفت یا ده بانزده یا بیست و بیست و پنج سال پیش که از ایران آمده در مغز دارد این اثر مقاومت نمیتواند بکند و دیر نمی باید و محومی شود. این مأموران هرگز شایستگی مقابله با موج تند و مداوم و قسوی تبلیغات مخالف را ندارند حتی به دانشجویی که شخصاً علاقه مند باشد که درباره ایران و تحولات و تغییراتی که در ایران رخ داده است اطلاعاتی دقیق کسب کند و بدانشها مراجعه کند و بپرسد و اطلاعات و اسناد و مدارک بخواهد پاسخی

نمی توانند داد. یکی از نمونه هایش خود من که جامعه شناسی می خواندم و همواره بدنبال مطالعه تحولات اجتماعی ایران و اطلاعات و اسناد و مدارک مربوط به شناخت ایران بودم و بدست نیاوردم و تصور و قضاوتم درباره ایران ۱۳۴۳ همان ایران پیش از ۱۳۳۸ بود که ترکش کرده بودم و چنانکه در همانجا به من اطلاع دادند مطلب در کارگردانان سیاست دولت اثر گذاشت و دست به انداماتی مهم برای جبران این نقص زدند که احتمالاً این یادآوری بی تأثیر نبوده است. آنچه مرا به اعتقادی که راجع به تغییر اساسی قیافه سیاسی کشور پیدا کردم

مطمئن تر کرد این بود که برخلاف تصور با اینکه وضع من ایجاب می کرد که اگر به سبک سابق یا سبک معمولی که در اذهان نسبت به سازمان بود عمل می شد باید کار من چندین ماه بطول می انجامید پس از چند روز خوشبختانه رفع سوء تفاهم شد و این که می گویم سوء تفاهم يك نوع نکیه کلام رایجی است و گرنه نمی خواهم بگویم که من هیچگونه اتهام سیاسی نداشته ام و تنها يك سوء تفاهم بمعنی واقعی کلمه بوده است بلکه مسلم می دانم که يك نوع تساهل و وسعت نظر به این پرونده و پرونده های مشابه می نگریستند و نظر سیاست کردن نبود و بیشتر

امیدوار کردن و معتقد کردن و اقناع متهم بود. من پس از چند هفته که گمانم به سی روز نکشید آزاد شدم و بی کوچکترین ممانعتی به کارم آغاز کردم و به مشهد آمدم و به دبیری دبیرستانها مشغول شدم ولی چون این کار را برای خود مناسب نمی دیدم و از طرفی دانشکده ادبیات مشهد با آنکه به وجود اسناد تاریخ و جامعه شناسی احتیاج مبرم داشت از من دعوت نکرد زیرا عامل احتیاج نیست که معمولاً افراد را بکار می خوانند بلکه عامل آشنائی است و من با رجال دانشکده آشنائی نداشتم و چون روحیه ام و طرز تربیت اخلاقیم میرا چنین بسار آورده است هرگز در خود

پانجمی نمیتوانند داد. یکی از نمونه های خود من که جامعه شناسی میخواندم و همواره بدنبال مطالعه تحولات ایران و اطلاعات و مدارک مربوط به شناخت ایران بودم و بدست نیاوردم و تصور و قضاوتم درباره ایران ۱۳۴۳ همان ایران پیش از ۱۳۳۸ بود که ترکش کرده بودم و چنانکه در همانجا به من اطلاع دادند مطلب در کارگردانان سیاست دولت اثر گذاشت و دست به انداماتی مهم برای جبران این نقص زدند که احتمالاً این یادآوری بی تأثیر نبوده است.

آنچه مرا به اعتقادی که راجع به تغییر اساسی قیافه سیاسی کشور پیدا کردم مطمئن تر کرد این بود که برخلاف تصور با اینکه وضع من ایجاب می کرد که اگر به سبک سابق یا سبک معمولی که در اذهان نسبت به سازمان بود عمل می شد باید کار من چندین ماه بطول میانجامید پس از چند روز خوشبختانه رفع سوء تفاهم شد و این که می گویم سوء تفاهم يك نوع نکیه کلام رایجی است و گرنه نمی خواهم بگویم که من هیچگونه اتهام سیاسی نداشته ام و تنها يك سوء تفاهم بمعنی واقعی کلمه بوده است بلکه مسلم می دانم که يك نوع تساهل و وسعت نظر به این پرونده و پرونده های مشابه می نگریستند و نظر سیاست کردن نبود و بیشتر

امیدوار کردن و معتقد کردن و اقناع متهم بود. من پس از چند هفته که گمانم به سی روز نکشید آزاد شدم و بی کوچکترین ممانعتی به کارم آغاز کردم و به مشهد آمدم و به دبیری دبیرستانها مشغول شدم ولی چون این کار را برای خود مناسب نمیدیدم و از طرفی دانشکده ادبیات مشهد با آنکه به وجود اسناد تاریخ و جامعه شناسی احتیاج مبرم داشت از من دعوت نکرد زیرا عامل احتیاج نیست که معمولاً افراد را بکار می خوانند بلکه عامل آشنائی است و من با رجال دانشکده آشنائی نداشتم و چون روحیه ام و طرز تربیت اخلاقیم میرا چنین بسار آورده است هرگز در خود

نمی دیدم که بتوانم به خاطر استخدام طرح
آشنائی بیفکنم و این بود که تنها به ارسال بستی
درخواست کز در دانشکده اکتفا کردم و هر چه
انتظار کشیدم دیدم خبری نشد و دیگر مراجعه
هم نکردم و هر روز جلو میزها و دم در اطاق ها
سربا نایستادم و تقاضای انتقال به تهران کردم و
در سال ۱۳۴۴ پس از یکسال کار در مشهد
بعنوان کارشناس علوم اداری و در اداره کل
مطالعات و برنامه های وزارت آموزش و
پرورش مشغول کار شدم و یکسال در اینجا کار
کردم و طرح هائی درباره تغییرات اساسی و

سازمان اداری و آموزشی وزارت آموزش و
پرورش تهیه کردم و طرحی نیز برای کنفرانس
وزرای فرهنگی جهان که در خاور دور تشکیل
می شد و وزیر فرهنگ ایران با هیأتی در آن
شرکت کردند تهیه کردم و در اصلاح
آئین نامه ها و طبقه بندی مشاغل و وظائف
ادارات آموزش و پرورش سهم مؤثری داشتم تا
اینکه مقدمات استخدامم بعنوان استادیاری
دانشکده ادبیات مشهد فراهم شد و از اول
فروردین ۱۳۴۵ در مشهد مشغول تدریس شدم
و آخرین مرحله زندگیم را که گمان می کنم

آخرین شکل زندگیم نیز نامرگ همین باشد
آغاز کردم
در این دو سال و چند ماهی که از اقامت در
مشهد و سه سال و چند ماهی که از بازگشتم به
ایران می گذرد مسلماً باخاطر سابق
اجتماعی و شخصیت علمی و مذهبی که در
خاطره ها داشتم بخصوص در اوائل از طرف
تحصیل کرده ها و مذهبی ها و روشنفکران و
اهل مطالعه و فکر و اعتقاد چه دارای افکار
سیاسی و چه تنها دارای روح مذهبی و فکری و
علمی غالباً دعوت می شده ام که جلساتی

افراد را بکار بخواهند بلکه آشنائی هست و این با رحال در گذر آشنائی نه چشم و حیرت روحیه ام و طرز
تربیت اصلاحی مرا چنین یاد آورده است هرگز در چشم نمی بینم که ترمیم کلمات استخدام طرح آشنائی بیفکنم و
این لقب که تنها به ارسال بستی پیشتر در حرارت کار در گذشته است تا که ده جلد استراکتی دیدم خبر نشد
و دیگر مراجعه هم نکردم و هر روز جلو میزها و دم در اطاق ها و تقاضای انتقال تهران کردم
و در سال ۱۳۴۴ بران کیدال کارشناس استخدام اداری در اداره کل مطالعات و برنامه های
وزارت آموزش و پرورش مشغول کار شدم و یکسال در اینجا کار کردم و طرح آئی در بدنه تغییرات اساسی
سازمان اداری و آموزشی وزارت آموزش و پرورش تهیه کردم و در اصلاح آئین نامه ها و وظائف
ادارات آموزش و پرورش سهم مؤثری داشتم تا اینکه مقدمات استخدامم بعنوان استادیاری
دانشکده ادبیات مشهد فراهم شد و از اول فروردین ۱۳۴۵ در مشهد مشغول تدریس
شدم و آخرین مرحله زندگیم را که گمان می کنم
آخرین شکل زندگیم نیز نامرگ همین باشد آغاز کردم
در این دو سال و چند ماهی که از اقامت در مشهد و سه سال و چند ماهی که از بازگشتم به ایران می گذرد
مسلماً باخاطر سابق اجتماعی و شخصیت علمی و مذهبی که در خاطره ها داشتم بخصوص در اوائل از طرف
تحصیل کرده ها و مذهبی ها و روشنفکران و اهل مطالعه و فکر و اعتقاد چه تنها دارای افکار سیاسی و
فکری و علمی غالباً دعوت می شده ام که جلساتی

برای ایران سخنرانی های مذهبی یا علمی و یا ادبی و جلسه درس آزاد یا بحث و انتقاد و طرح مسائل فکری و فلسفی و مذهبی و غیره تشکیل دهم ولی روحیه ای که فعلاً در اثر عوامل مختلف سنی، خانوادگی، فلسفی، اجتماعی و تجربیات مختلف گذشته و آشنائی دقیق و بدبینانه ام به عموم رومی اثر بودن و بی نمر بودن کارهایی از این نوع ریزش عدم آمادگی روحی و فکری شخصی پیدا کرده ام موجب شده است که یک حالت منزوی و منفرد پیدا کنم و این حالت و این روش زندگی ام

چنان بارز است که گمان نمیکنم سازمان اطلاعاتی از آن بی خبر باشد و مسلم میدانم که با اطلاعات دقیق و تسلطی که بر اوضاع و حتی حالات افراد دارد در من گواهی می دهد زیرا با همه درستان و معاشران گذشته ام اکنون فاصله دارم و بقول رایج میان همه این دوستان هرزنگی جوایش رفته اند و هر تلفونی جوایش نیستند است زیرا رجوع اشتراک روحی و فکریم را هر روز با دیگران کمتر و ضعیف تر می یابم و مطالعه و تحقیق و تفکر را از میانه و جلسه درآمد و رفت هام فیدتر میدانم و این

که می گویم روحاً حشر با مردم را دوست نمیدارم و از برخورد و معاشرت و تشکیل جلسات بحث و گفتگو و سخنرانی و غیره گریزانم نه بخاطر ملاحظه کاری و محافظه کاری سیاسی است یا بخاطر خوشبختی سازمان و مسئولان امنیتی است که این را می گویم با چنین می کنم که شما بهتر از هر کسی می دانید که من یک عنصر جیون و سست نیستم که اگر به کاری و بارهای جدأ معتقد باشم بخاطر حفظ منافع شخصی و شعل و حقوقم از ابراز عقیده ام بهراسم

خانوادگی، فلسفی، اجتماعی و تجربیات مختلف گذشته و آشنائی دقیق و بدبینانه ام به عموم و بی اثر بودن و بی نمر بودن کارهایی از این نوع ریزش عدم آمادگی روحی و فکری شخصی پیدا کرده ام موجب شده است که یک حالت منزوی و منفرد پیدا کنم و این حالت و این روش زندگی ام

چنان بارز است که گمان نمیکنم سازمان اطلاعاتی از آن بی خبر باشد و مسلم میدانم که با اطلاعات دقیق و تسلطی که بر اوضاع و حتی حالات افراد دارد در من گواهی می دهد زیرا با همه درستان و معاشران گذشته ام اکنون فاصله دارم و بقول رایج میان همه این دوستان هرزنگی جوایش رفته اند و هر تلفونی جوایش نیستند است زیرا رجوع اشتراک روحی و فکریم را هر روز با دیگران کمتر و ضعیف تر می یابم و مطالعه و تحقیق و تفکر را از میانه و جلسه درآمد و رفت هام فیدتر میدانم و این

که می گویم روحاً حشر با مردم را دوست نمیدارم و از برخورد و معاشرت و تشکیل جلسات بحث و گفتگو و سخنرانی و غیره گریزانم نه بخاطر ملاحظه کاری و محافظه کاری سیاسی است یا بخاطر خوشبختی سازمان و مسئولان امنیتی است که این را می گویم با چنین می کنم که شما بهتر از هر کسی می دانید که من یک عنصر جیون و سست نیستم که اگر به کاری و بارهای جدأ معتقد باشم بخاطر حفظ منافع شخصی و شعل و حقوقم از ابراز عقیده ام بهراسم



نامه‌ای منتشر نشده از دکتر علی شریعتی و... از کارهای برجسته‌ای است که برخی از جوانان تحصیل کرده را از جمود فکری بیرون می‌آورد و از مسائل پشت پرده، مطلع می‌سازد و ماسک از چهره آن جاسوسان نقابداری که دم از خنق می‌زدند برمی‌دارد. گله من از شما و امثال شما شخصیت‌هایی که این نوع اطلاعات و معلومات پشت پرده را دارید این است که چرا آن را زودتر از این بر ملا نکردید؟ این مطالب دست اول و مستند اگر در سال ۱۳۵۸ منتشر گردیده بود، شاید بسیاری از جوانان ما دنبال منافقین و اندیشه‌های شریعتی نمی‌رفتند و به سرنوشت متیزه‌ها و زمره‌یان‌ها دچار نمی‌شدند و شاید گروه فرقانی درست نمی‌شد و برخی از جوانان بهبوده خود را نقله نمی‌کردند.

در هر صورت می‌گویند ضرر را از هر کجا بگیرد نفع است. این اقدام شایسته شما در جهت بررسی مسائل تاریخی و بندوبست‌های پشت پرده مسئولیت بزرگ و سنگینی است که حقیقتاً از هر کسی ساخته نیست و امروز من به دید و شناخت حضرت امام خمینی رحمة الله علیه بهتری برده‌ام که چقدر عمیق و آینده‌نگر بودند که مسئولیت نوشتن تاریخ انقلاب اسلامی بر عهده برادر با شهامت جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید حمید روحانی زیارتی گذاشتند که حقیقتاً انسان از شهامت قلب ایشان لذت می‌برد. من چند سال پیش نامه ایشان به آیت الله العظمی گلپایگانی و نیز به جامعه مدرسین را خوانده بودم و نیز گاهی مقاله‌های ایشان را در روزنامه‌ها مطالعه کرده بودم و به روحیه انقلابی، صراحت لهجه و آزاداندیشی او تاحدی آشنائی داشتم، و امروز آنچه را که در این مجله وزین و تاریخی ارائه می‌دهند بیشتر مرا ارادتمند و علاقمند به ایشان ساخته است.

کتاب نهضت امام خمینی جلد سوم را که مدنیت‌هاست من و امثال من چشم انتظار آن هستیم نمی‌دانم چرا منتشر نمی‌گردد. جلد اول و دوم این کتاب نیز نایاب است، اگر

تجدید چاپ کنید خوب است. بار دیگر انتشار این مجله را به شما تبریک و خسته نباشید می‌گویم و موفقیت بیشتر شما را آرزو می‌کنم.

ارادتمند:
عبدالرضا صاحبی



پاسخ:

برادر عبدالرضا صاحبی - مشهد

با سلام متقابل و تشکر از عواطف و محبت‌های بی‌شائبه آن جناب، از اینکه برخی از اسناد و جریانه‌های پشت پرده تاکنون در دست انتشار قرار نگرفته برای ما نیز جای تأسف است، لیکن در این خصوص نکاتی چند در خور یادآوری است:

۱- از سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید تا سال ۱۳۶۱ که بنا به فرمان امام مسئولیت اسناد و مدارک ساواک را برادر حاج آقای روحانی عهده‌دار شدند گروهک‌هایی مانند باند دکتر یزدی، نهضت آزادی و انجمن حجّتی، مرکز اسناد ساواک را در دست داشتند و هیچ‌گاه به نیر و های وارسته و غیر وابسته به خود رخصت بهره‌برداری‌های گسترده از این گونه‌سندها را نمی‌دادند، بنابراین پراکندن اسناد پشت پرده در سالهای ۱۳۵۸ و حتی پس از آن سالها نیز برای ما شدنی نبود.

۲- از آن مقطع که اسناد و مدارک در دسترس ما قرار گرفت، این گونه‌سندهایی که اکنون در دست انتشار است همزمان به دست نیامد، بلکه در پی مسائل درازی کنکاش، بررسی و وارسی در انبوهی از اسناد و مدارک توانستیم به این سندهای ارزشمند و درخور اهمیت و بهره‌گیری دست یابیم و امروز بکوشیم که آن را در اختیار اندیشمندان و محققان بی‌غرض و آزاده قرار دهیم.

۳- لابد خاطر عالی مستحضر است که مطبوعات کشور این گونه نیست که جهت

نویسندگان و دست اندکاران عزیز و محترم
مجله ۱۵ خرداد

از دور دست شما را صمیمانه می‌فشارم و به شما و دیگر همکارانتان که در راه آشکار ساختن چهره‌های ماسک دار گروه‌ها و اشخاص ظاهر فریب قلم می‌زنید تبریک می‌گویم و قدرشناسی می‌کنم.

جایگاه مجله ۱۵ خرداد در میان مطبوعات کشور ما به راستی تاکنون خالی بوده است، موضوعاتی که مجله روی آن‌ها انگشت می‌گذارد از هر جهت جالب و قابل استفاده است، مخصوصاً مقاله علمی و تحلیلی «نهضت تنباکو و تحریف گران تاریخ» که فکر می‌کنم برای هر محقق و پژو و هشگری مفید و بلکه آگاهی‌های خوبی درباره شگردها و نقشه‌های آنان که تاریخ را طبق دستور ارباب داخلی یا خارجی نوشته‌اند به دست می‌دهد. مقاله‌های افشاگرانه‌ای مانند منافقین و رسوائی‌های درون سازمانی و

پخش هرگونه سندی در هر برهه‌ای آمادگی داشته باشند. برخی از جراید در زیر نفوذ و سلطه بعضی باندها و گروه‌ها قرار دارند و اسنادی را که بر ضد باند و سیاست گروهی خود ببینند، منتشر نمی‌کنند، برخی دیگر از روزنامه‌ها روی ترس و نگرانی از برخورد باندها و جریان‌ها رخصت انتشار هرگونه سندی را به خود نمی‌دهند، برخی از روزنامه‌ها سیاست ویژه‌ای را دنبال می‌کنند و باالطبع هیچگاه حاضر نیستند با انتشار یک سلسله اسناد، سیاست مستقل و به دور از جوار و جناح‌های جناحی خود را خدشه‌دار کنند. برخی از جراید که برای انتشار این گونه اسناد سرودست می‌شکند به علت وابستگی به باند کثیف سرمایه‌داری و انجمن حجتیه تا آن پایه در میان ملت ایران بی‌آبرو و رسوا هستند که انعکاس هرگونه اسنادی در میان این گونه روزنامه‌ها نه تنها بردی ندارد بلکه آن اسناد را نیز به کلی به زیر سؤال می‌برد و لوث می‌کند.

برای نمونه می‌توان از نامه تاریخی و ارزشمند آیه‌الله شهید مطهری که متن اصلی آن را امام (سلام الله علیه) در سال ۱۳۵۶ به آقای سیدحمید روحانی در نجف اشرف به ودیعه سپرده‌اند، نام برد. بنابه تقاضای آیه‌الله زاده استاد شهید (جناب آقای علی مطهری) نسخه فتوکی آن نامه در اختیار ایشان قرار گرفت. دیری نپائید که متن آن در یکی از این روزی نامه‌های مرموز و وابسته به جناح سرمایه‌دار که به نام انقلاب و روحانیت تیشه به ریشه روحانیان وارسته و عالمان متعهد اسلامی می‌زند منتشر شد و نه تنها نقشی را که نامه یاد شده بایستی در میان توده‌های آگاه و روشن ضمیر جامعه ایفا کند به همراه نداشت، بلکه به اعتبار آن نامه نیز آسیب فراوانی وارد کرد.

و آنچه ما را بر آن داشت که با وجود مشکلات فراوان و نشریات گوناگون به انتشار مجله ۱۵ خرداد دست بزنیم برای این بود که بتوانیم رسالت تاریخی خود را در راه افشای چهره‌های مرموز و خطرناک و نگارش

واقعیتهای تاریخی، بدون دغدغه دنبال کنیم و در این راه مقدس با کارشکنی‌ها، مصلحت‌اندیشی‌ها و جریانهای مرموز سیاسی، خطی و جناحی روبرو نباشیم.

جلد سوم نهضت امام خمینی نزدیک به دو سال است که آماده چاپ است، لیکن از آنجا که آورده‌های تاریخی در این کتاب با نظر و سیاست هیچیک از جناح‌ها و گروه‌های سیاسی که در این کشور سازمان انتشاراتی دارند، سازگاری ندارد، تاکنون اقدامی جدی برای چاپ آن به عمل نیامده، بلکه کارشکنی‌هایی نیز برای پیشگیری از چاپ آن صورت گرفته است. با این وجود به یاری خداوند به زودی منتشر خواهد شد.

جلدهای اول و دوم کتاب یاد شده نیز در دست چاپ است و امیدواریم انشاءالله به زودی به بازار بیاید.

موفق باشید



خدمت برادران عزیز دست اندرکار نشریه ۱۵ خرداد

ضمن عرض سلام خدمت کلیه برادران زحمتکش و عزیز به خصوص حاج آقای روحانی، غرض از نوشتن این نامه، تشکر از حرکت شما در راه انتشار این نشریه که جایش خالی بود می‌باشد. آری، تاریخ باید به دست دوستان انقلاب نوشته شود، قبل از اینکه بیگانگان و بیگانه‌پرستان آن را تحریف نمایند و این افتخار نصیب برادر بزرگوار روحانی گردید که امیدوارم در راه انجام آن موفق باشند.

به هر حال یک پیشنهاد و یک انتقاد جهت مجله یک سؤال داریم که به شرح زیر است: پیشنهاد اول اینکه سئوئی را در مجله قرار دهید به عنوان پاسخ به سئوالات ناچنانچه نیازی بود و خوانندگان شما خواستند نقاط کور ذهنشان را جمع به تاریخ انقلاب را از شما امفسار نمایند، بتوانند سؤال خود را مطرح و پاسخ بگیرند.

اما انتقاد اینکه؛ سعی شود در نوشته‌ها دقت شود، چون که همان گونه که خود نیز در مجله نوشته‌اید کار شما ارائه تاریخ انقلاب است و چنانچه اشتباهی در آن صورت پذیرد ممکن است ضربه کاری به انقلاب باشد و غرض از نوشتن این مطلب این است که در شماره هفتم مجله در خصوص نامه‌ای از استاد مطهری نوشته‌اید که این نامه در سال ۱۳۵۵ خطاب به رهبر انقلاب نوشته شده است، در حالی که نامه بیانگر این است که بعد از شهادت دکتر شریعتی نوشته شده و همه می‌دانیم که شریعتی در سال ۱۳۵۶ به شهادت رسید که امیدوارم این نکته را در شماره بعدی تصحیح بفرمائید.

و اما سئوالم از برادر بزرگوارم حاج آقای روحانی این است که از جلد سوم کتاب نهضت امام چه خبر؟ آیا آماده چاپ شده است یا خیر و آیا به زودی به بازار خواهد آمد یا نه؟

به هر حال از تمام دوستان و یاوران انقلاب تشکر نموده امیدواریم که در راهی که پیش گرفته‌اید موفق باشید و تاریخ را آنگونه که بوده و مرضی خداوند و باعث شادی روح امام است بنویسید و در این راه از غوغا سالاریها و جوسازیهای باندهای سیاسی نیز هراسی به دل راه ندهید. با تشکر

سرباز انقلاب: غلامعلی غلامعلیان



بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت استاد ارجمندم، مورخ انقلاب اسلامی آقای سید حمید روحانی سلام عرض می نمایم. امیدوارم حالتان خوب باشد و در خدمت به اسلام و مسلمین موفق و مؤید باشید. شماره جدید مجله وزین ۱۵ خرداد (شماره هفتم) را مطالعه کردم. لازم می دانم که از صراحت و قاطعیت خداپسندانه و تأثیرپذیری شما از جو شیطانی گوساله پرستان سامری قدر دانی کنم.

چاپ قسمتی از نامه شریعتی در شرایطی که گروهی که در فوق به آنان اشاره کردم تصمیم دارند که او را در سطح امام - اگر نگویند جلوتر - به عنوان رهبر انقلاب مطرح کنند يك كار فوق العاده و جوشكنايه است و من به سهم خود این دلآوری و رادمردی آن استاد ارجمند را تحسین می کنم و می دانم ملت عزیز و شهیدپرور ایران نیز به وجود شما به عنوان استادی عالیمقام و مورخی صدیق افتخار می کنند. شما به وظیفه تاریخی و انقلابی خود عمل کردید و در تاریخ ثابت کردید آن کسی که ادعای کرد و اگر شمع آجینم کنند حسرت يك آخر را بر دلشان باقی می گذارم و چگونه مخفیانه به تملق و چاپلوسی از رژیم شاه و عملکرد رژیم او پرداخته و چنین نامه هائی نگین می نوشته است. مثلی است معروف: اگر خانه کس است يك حرف بس است! اگر در جمع علاقمندان به شریعتی يك نفر آدم بی عرض و دور از تعصب وجود داشته باشد حتماً در دید خود نسبت به شریعتی باید تجدید نظر کند و به نفاق و دروئی فوق العاده او آگاهی یابد.

مسئولی که برای من مطرح است این است:

- ۱- چرا بسیاری از شخصیت های ما علیرغم سابق و موضع شریعتی به نفع رژیم و انقلاب سفید شاه بازها در مصاحبه ها و سخنرانی ها از او تجلیل کرده اند؟
- ۲- جنابعالی نیز در کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی مطلبی را از او نقل کردید و از او به عنوان مجاهد شهید یاد



برادر غلامعلی غلامعلیان - اهواز

با سلام و سپاسگذاری از محبتها و یادآوریهای ارزنده جنابعالی لازم است خاطر نشان گردد که:

۱- تا بپر پیشنهاد شما و برخی دیگر از خوانندگان، صفحه هائی در مجله، ویژه دیدگاه های خوانندگان عزیز و اندیشمندان پاسخ به پرسشهای آنان باز کردیم. امیدواریم نظر و خواسته شما در این مورد تأمین شده باشد و با نامه ها، پیشنهادات و انتقادات خود صفحه های ویژه را پر بارتر کنید.

۲- انتقاد شما از اشتباهی که پیرامون تاریخ نامه استاد شهید مطهری رویداد بود، کاملاً وارد است. خوشبختانه در چاپ دوم شماره ۷ مجله ۱۵ خرداد، این اشتباه برطرف گردیده است. با این وجود، از یادآوری شما کمال تشکر را دارد.

۳- درباره جلد سوم کتاب نهضت امام خمینی آنچه که در پاسخ نامه برادر عبدالرضا صاحبی در بالا آمده می تواند پاسخ شما نیز باشد، از تکرار آن پوزش می خواهیم.

۴- ضمناً آقای دکتر علی شریعتی، طبق اسناد موجود به شهادت نرسید، بلکه بر اثر سکت قلبی درگذشت. پزشکی که جسد او را کالبد شکافی کردند علت مرگ را بالاتفاق سکت قلبی تشخیص دادند و درباره علت مرگ او هیچگونه نشانه مشکوکی ندیدند. از این رو، تعبیر «شهادت» درباره او که در نامه شما آمده است، جایی ندارد.

موقفیت شما را آرزو مندیم.

کرده اید؟

۳- نظر مبارك حضرت امام درباره شریعتی چه بود؟

۴- آیا واقعاً شریعتی با عنما و روحانیون مخالف بود یا با آخوند های دریازی؟

۵- چرا در طول این ۱۴ سال که از پیروزی انقلاب اسلامی می گذرد اسناد و ارتباطات پشت پرده او را برملا نکرده اید؟ آیا در این راه مانعی وجود دارد؟ زیاده مصدرع اوفات گرانها و ارزشمند شما نمی گردم و در انتظار پاسخ نامه و زیارت دستخط شما هستم.

خواهرت: ر - بهروزی



خواهر بهروزی - تهران

نامه محبت آمیز شما موجب تشکر و امتنان گردید. پیرامون پرسشهایی که مطرح کرده اید لازم است خاطر نشان سازد که:

- ۱- چنانکه خود، آگاهید، ما چهارده معصوم بیشتر نداریم. از این بزرگواران که بگذریم همه انسانها «جایز الخطا» و اشتباه کارند و ممکن است درباره افراد برخلاف واقع داوری کنند. چه بسا عنصری را که روزگاری نادرست و فاسد می پنداشتیم لیکن با گذشت زمان برای ما روشن شد که دید ما درباره آنان اشتباه بوده است، برخلاف آنچه که فکر می کردیم آنها انسانهایی درستکار، صالح و وارسته هستند و در برابر، چه بسا عنصری را که تا دیروز آراسته، وارسته، آزاده و با تقوا می پنداشتیم لیکن امروز روشن شد که اشتباه می کردیم و واقعیت برخلاف آن چیزی است که ما می اندیشیدیم.

دکتر علی شریعتی یکی از آن عناصری بود که ظاهر فریبنده ای داشت، چنانکه منافقین نیز در مقطعی چنین بودند. بسیاری از مقامات روحانی، سازمان منافقین را سالیان درازی

ستایش کردند و مورد پشتیبانی قرار دادند و افزون بر سرآزیر کردن وجوهات شرعی به سوی این سازمان بسیاری از عزیزان و نورچشمان خود را نیز به پیوستن و همکاری با آن برانگیختند و گذشت زمان روشن کرد که دچار چه اشتباه جبران ناپذیری شدند. آیا امروز می توان اشکال گرفت که اگر منافقین عناصر منحرف و فاسدی بودند چرا بسیاری از شخصیت‌های روحانی بادل و جان از آنان حمایت کردند و آنان را مورد تأیید قرار دادند؟

لازم به یادآوری است از روزی که جریان‌های پشت پرده شریعتی روشد، مقامات برجسته و مسئول روحانی از مصاحبه درباره اویه شدت خودداری ورزیدند و هیچگونه تأیید و پشتیبانی از او نکردند. هرچند رسالت مقدس اسلامی و مسئولیت روحانی اقتضاء دارد که در این مورد موضع روشن تر و قاطع تری از خود نشان دهند.

۲- در آن هنگام که جلد نخست کتاب نهضت امام خمینی را نگاهشتم هنوز از دید امام نسبت به شریعتی آگاهی نداشتم و شخصاً نیز تاروکی که به اسناد و مدارک پشت پرده دست نیافته بودم او را دانشمند وارسته و متعهدی می پنداشتم که پیرامون مسائل اسلامی دچار اشتباهاتی نیز می باشد، لیکن هرگز نمی توانستم باور کنم که در ظاهر، آن گونه شعارهای انقلابی سر دهد و در پشت پرده با زورمداران و جنایت کاران آن گونه راز و نیازها و دادوستدها داشته باشد و خلاصه مرد چند چهره باشد.

۳- دید امام نسبت به شریعتی به یاری خداوند در جای خود به طور ریشه ای بزرگو خواهد شد، لیکن برای پی بردن به اینکه امام درباره نموده چگونه می اندیشند، همین بس که در پاسخ به تسلیت نامه های شماری از دانشجویان برون مرزی به مناسبت درگذشت شریعتی، امام از به کار بردن واژه «مرحوم» نسبت به او خودداری کردند. با اینکه داب امام و دیگر مقامات روحانی نسبت به گذشتگان شماره این بوده و هست که نامشان را با پیشوند «مرحوم» و یا با پسوند «ره» (رحمة الله علیه)

می آورده اند. به نوشته شما در بالا: «گر خانه کسی است يك حرف بس است» و دیگری به آوردن فرموده ها و دیدگاه امام (سلام الله علیه) درباره او نیازی نیست.

۴- جریان های پشت پرده شریعتی تا آن پایه السوده و دردناک است که دید مثبت یا منفی او درباره روحانیان وارسته و عالمان متعهد در برابر آن ناچیز است و اصولاً در خور مطرح کردن نیست.

۵- رسالتی که بر دوش مورخان وارسته و نویسندگان متعهد قرار دارد این است که تاریخ را به دور از هرگونه حب و بغض و اغراض شخصی بنگارند و از درز گرفتن واقعیت ها و پوشیده داشتن جریان های پشت پرده از مردم بپرهیزند که به باری خداوند در انجام این مسئولین هرگز کوتاهی نخواهند کرد، لیکن افسسای اسناد و رو کردن چهره این و آن مسأله ای است فراتر از حوزه مسئولیت آنان که در راه نگارش تاریخ انقلاب اسلامی انجام وظیفه می کنند و این نظام جمهوری اسلامی است که بایستی پیرامون انتشار یا عدم انتشار اسناد ساواک سیاست مناسبی برگزیند. البته از دید ما پوشیده داشتن اسناد وی خیرنگه داشتن مردم از واقعیت های تاریخی با اصول انقلاب اسلامی که صاحبان اصلی آن، ملت قهرمان پرور ایران می باشد، ناسازگاری دارد.

برای شما موفقیت آرزو می کنیم



خواهر زهرا جعفری - تهران

امیدواریم که مقاله «دفاعی ننگ بار از رسوائیهای درون سازمانی منافقین» بتواند انتقار شما را برآورده سازد، با اینکه در این شماره مجله به علت تراکم مطالب، بر آن نبودیم که به این موضع بپردازیم، بنا بر پیشنهاد شما به نقد و بررسی آن نشستیم. منتظر نوشته های ارزشمند شما هستیم.



برادر محمد مسیبی - درچه پزار اصفهان

امیدواریم بتوانیم خواسته شما را برآورده سازیم. از عنایات شما نسبت به مجله ۱۵ خرداد سپاسگزاریم.



خواهر فریبا شایسته - مشهد

۱- مجله ۱۵ خرداد هیچگونه وابستگی به بنیاد ۱۵ خرداد ندارد.

۲- از شعری که درباره امام سروده بودید



نامه های دیگری نیز از خواهران و برادران عزیز و متعهد و افراد دیگری دریافت کردیم که چون آوردن متن آن در مجله که گنجایش محدودی دارد امکان پذیر نمی باشد، تاگزیر با پوزش از آن عزیزان تنها به پاسخ بسنده می کنیم؛

کمال تشکر را دارد. انشاء الله در سالگرد رحلت امام از آن استفاده خواهد شد.



برادر علی اصغر بابائی - کاشان

از نامه پر محبت شما سپاسگذاریم و منتظر پیشنهادات، انتقادات و همکاری بیشتر شما هستیم.



خواهر خراسانی - قم

از اینکه فرصت پاسخ به نامه ارزنده شما را نیافتیم پوزش می خواهیم. مقاله پرمحتوای شما را در شماره ۷ این مجله چاپ کردیم. در انتظار مقاله های تاریخی، سازنده و آموزنده شما هستیم.



برادر علیرضا حق شناس

در باره تذکری که داده بودید سپاسگذاریم. امیدواریم بتوانیم مجله را طبق خواست شما و

دیگر خوانندگان عزیز با کیفیت بهتری ارائه دهیم. از عنایات شما نسبت به مجله نیز کمال امتنان را داریم.



برادر بهرام بی آزار - قم

پیشنهادات ارزنده شما را در صورت امکان به کار می بندیم. از محبت های بی شائبه شما متشکریم.

در باره پرسشی که کرده بودید نامه ای تقدیم حضور گردید.



آقا یا خانم بشیر - رشت

نامه مزین به فحش شما را دریافت کردیم. اگر بنا به نوشته شما چاپ بخشی از نامه شریعتی «روشن ضمیری دکتر» را روشن تر ساخت و «شخصیت کم نظیر او را» بیشتر نمایاند، چرا شما تا این پایه خشمگین و از خود بی خود شدید و دست اندرکاران مجله را افزون بر فحش و ناسزا تهدید به ترور کردید؟!

ایا نباید از ما به علت آوردن این نامه که «شخصیت» بت شما را افزون ساخت سپاسگذاری می کردید؟!

نوشته اید آنچه که شما می نویسید تاریخ نیست بلکه «تاریخ» است! در پاسخ باید به «شرف عرض عالی» برسائیم که بیش از صد سال است که همقطارانمان: ماسونها، مازکیستها و آنان که به فرموده امام (سلام الله علیه) سر در آخور عرب و شرق دارند، برای شما «تاریخ» نوشتند اکنون بگذارید چند صباحی «تاریخ» نوشته شود.

برای اینکه «روشن ضمیری» و «شخصیت کم نظیر دکتر» را بیشتر نمایان سازیم با اجازه شما بخش دیگری از نامه او را در این شماره نیز آورده ایم، اکنون اگر شما برای اجرای «تهدید ادنان» می خواهید دست به کار شوید، بچنید! وگرنه ممکن است یکبار دیگر بکشاید و ببینید که پتھا شکسته و آتش نیز برای بت شکنان گلستان شده است. و آنروز سرافکنگی برای شما سودی ندارد: «ثم نکسوا علی رؤسهم لقد علمت ماهولا بنطقون».

برای شما هدایت و رستگاری آرزو می کنیم.

